

## در میزگرد تخصصی «طبیعت ایران» مطرح شد منابع طبیعی و محیط‌زیست در برنامه هفتم توسعه کشور

با توجه به اینکه برنامه هفتم توسعه کشور برای بررسی و تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه شده است و برنامه‌های توسعه کشور به‌عنوان چراغ راه توسعه و تعیین‌کننده مسیر حرکت برنامه‌های سالانه هستند، بر آن شدیم تا در این شماره از نشریه طبیعت ایران، موضوع «منابع طبیعی و محیط‌زیست در برنامه هفتم توسعه کشور» را بررسی کنیم. در این نشست از حضور آقایان دکتر هادی کیادلیری رئیس محترم دانشکده منابع طبیعی و محیط‌زیست دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات واحد تهران و مهندس محمد فیاض از اعضای محترم هیئت‌علمی مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور بهره برده و با ایشان گفت‌وگو می‌شود.

### طبیعت ایران:

هدف از این گفت‌وگو بررسی برنامه‌های پیشنهادی در برنامه هفتم توسعه در موضوع منابع طبیعی و محیط‌زیست است. آیا این برنامه چالش‌های بسیار زیاد موجود در منابع طبیعی و محیط‌زیست کشور را در نظر گرفته است؟ آیا این برنامه می‌تواند راه‌حل‌های مناسب و چشم‌انداز قابل‌قبولی را برای عبور از این چالش‌ها ارائه کند؟

جناب آقای دکتر کیادلیری، جناب‌عالی به‌خوبی می‌دانید در سال‌های اخیر با چالش‌های بزرگی مثل تغییرات اقلیمی، افزایش بیابان‌ها، بروز پدیده گرد و غبار، کاهش سطوح جنگل‌ها و مراتع، تغییرات کاربری اراضی، خشک شدن بسیاری از تالاب‌ها، کاهش شدید سطح سفره‌های آب زیرزمینی و فرونشست زمین و ... مواجهه بوده‌ایم. آیا در برنامه هفتم توسعه کشور به این چالش‌ها توجه شده است؟ آیا می‌توان امیدوار بود با این برنامه بتوان در سال‌های آینده این چالش‌ها را کنترل کرد یا اثرات



مهندس محمد فیاض



دکتر هادی کیادلیری



آنها را کاهش داد؟ چالش‌هایی که هر کدام به تنهایی می‌توانند کشور را دچار بحران نمایند.

جناب آقای دکتر هادی کیادلیری (رئیس محترم دانشکده منابع طبیعی و محیط‌زیست دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات واحد تهران)

ضمن عرض تشکر از دست‌اندرکاران نشریه طبیعت ایران که به این مسائل می‌پردازند، پیش از ورود به بحث، لازم است واژه‌هایی را که در این برنامه ذکر شده است، بررسی کنیم. مثلاً واژه «توسعه» در برنامه هفتم توسعه، واژه‌ای نیست که بیهوده به کار رود، توجه به روند تغییرات این کلمه نشان می‌دهد، بار معنایی آن با گذشت زمان تغییر کرده است. هم‌اکنون، کمتر پیش می‌آید از واژه‌ای مانند «مترقی» یا «رشد» برای یک کشور استفاده شود، در حال حاضر، کشورها یا «توسعه‌یافته» هستند یا «توسعه‌نیافته».

کشورهای پیشرفته (توسعه‌یافته امروزی) تا پیش از ۱۹۷۰، بر این باور بودند که یک کشور یا باید رشد اقتصادی داشته باشد، یا باید

از محیط‌زیست حفاظت کند. در واقع ناگزیر به این فکر می‌کردند که یکی باید قربانی دیگری شود و هم‌زمان نمی‌توان هم به توسعه دست یافت، هم محیط‌زیست سالم داشت. از سال ۱۹۷۰ به بعد، کارشناسان متوجه شدند که می‌توان راه‌های سازگاری را انتخاب کرد که هم کشور توسعه یابد (یعنی کشور با رشد و پیشرفت همراه باشد) و هم بتواند از محیط‌زیست حفاظت کند، به همین دلیل است که هم‌اکنون هیچ کشور توسعه‌یافته‌ای وجود ندارد که محیط‌زیست آن تخریب شده باشد، یا هیچ کشوری با محیط‌زیست تخریب‌شده را نمی‌توان یافت که سرزمین توسعه‌یافته و پایداری داشته باشد.

پس اگر ما نیز این اصل را بپذیریم، بدون شک در همه کارهای خود مسائل محیط‌زیست و منابع طبیعی را در اولویت قرار خواهیم داد. بحث دیگر این است، هنگامی که از واژه

«توسعه» استفاده می‌شود (از آنجایی که این نکات در برنامه هفتم توسعه آورده شده است، درباره آنها صحبت می‌کنم، بی‌شک کاربرد این کلمات در برنامه تصادفی نیست) نباید تنها به جنبه‌های کمی آن توجه کرد، اگر به مقدمه این برنامه توجه کنید، بیشتر از عنوان رشد اقتصادی استفاده شده است.

در دنیای امروز کمتر کسی بحث رشد اقتصادی را بیان می‌کند، درحقیقت، بحث امروز توسعه اقتصادی است، حتی اگر اقتصاد را مطرح می‌کنید باید بگویید توسعه اقتصادی .

در واقع، در چند دهه گذشته، متخصصان گمان می‌کردند اگر رشد اقتصادی داشته باشند، به کشوری آباد دست خواهند یافت، بنابراین، در برابر اقتصاد سر تعظیم فرود آوردند و با یکدیگر در رشد اقتصادی رقابت کردند. بعد از مدتی، متوجه شدند که هرچند اقتصاد همیشه به توسعه منجر نخواهد شد، می‌توان از آن به‌عنوان یک راه و ابزار بسیار مهم برای توسعه استفاده کرد. به عبارت بهتر، شاخص اقتصادی به‌تنهایی نشان‌دهنده توسعه یک کشور نیست، اگر اینگونه بود، کشورهای عربی باید توسعه‌یافته‌تر از بریتانیا یا کشورهای دیگر باشند، درحالی‌که این طور نیست.

وقتی واژه «توسعه» مطرح شد، علاوه بر جنبه‌های کمی باید جنبه‌های کیفی آن را نیز در نظر گرفت، یعنی هم‌زمان با کسب پول و رشد اقتصادی، بهبود وضعیت کیفی یک سری شاخص‌های دیگر نیز مطرح می‌شود.

مفهوم واژه «توسعه» در کشور ایران جای بحث دارد، چون تعریف درستی از این واژه وجود ندارد، در فهم توسعه مشکل داریم و با وجود این مشکل، چنین برنامه‌هایی را نیز می‌نویسیم. در بحث توسعه، جنبه‌های کمی و کیفی مطرح است، محصولات توسعه نیز محصولات ترکیبی هستند، یعنی اگر تنها در یک بعد (مثلاً در کشاورزی) رشد کنیم، بی‌شک با شکست مواجه می‌شویم. از جمله مشکلات رشد تک‌بعدی این است که با از دست دادن آن محصول، دچار مشکل خواهیم شد، مثلاً اگر درآمد نفتی تنها درآمد اقتصادی کشور باشد، با تحریم آن، کشور دچار مشکل جدی و حفظ پایداری، دشوار خواهد شد، همچنین وقتی می‌گوییم «توسعه پایدار»، در کنار توسعه، کلمه «پایدار» را نیز قید می‌کنیم، امروزه کسی واژه «توسعه» را بدون «پایداری» بیان نمی‌کند.

«پایداری» خود دارای دو مؤلفه است، ثبات، توازن و تعادل. اینها به چه معناست؟ پدیده زندگی نتیجه تعادل است، اگر تعادل انسان بر هم بخورد، او قادر به زندگی نخواهد بود. اگر تعادل یک اکوسیستم یا جامعه نیز بر هم بخورد، دچار آفات و بیماری می‌شود، پس باید تعادل را رعایت کرد، یعنی باید برای فرصت‌های مختلف



به اندازه برابر انرژی صرف کرد تا به همه چیز دست یافت. مؤلفه دیگر ثبات است که در زمان تعریف می‌شود، یعنی در یک مدت کوتاه معنا ندارد. متأسفانه اگر به برنامه هفتم توسعه نگاه کنید، می‌بینید که به امروز توجه شده است و آینده‌نگری در آن کمتر دیده می‌شود. تفاوت کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته در این است که در کشورهای توسعه‌یافته اثر اقدامات در بلندمدت سنجیده می‌شود، ولی در کشورهای توسعه‌نیافته به اثر اقدامات در کوتاه‌مدت توجه می‌شود. به این ترتیب، وقتی این نگاه‌ها اصلاح نشود، نگاه بلندمدت را نخواهیم داشت.

با مرور برنامه‌های گذشته و عدم اجرا و توجه به آنها سؤال پیش‌آمده برای بنده و دیگر کارشناسان این است، تعریف این برنامه‌ها چه ضرورتی دارد؟ وقتی بیشتر برنامه‌های تعریف‌شده قبلی، اجرا نشده‌اند، چه ضرورتی دارد، برنامه جدید تعریف شود؟ هنگامی که هیچ‌کسی پیگیر دلایل ترک فعل‌ها و پاسخگوی دلایل عدم انجام برنامه‌ها نیست، لزوم تصویب برنامه‌های جدید چیست؟ اگر برنامه‌های قبلی را بررسی و مطالعه کنید، می‌بینید که انجام بسیاری از کارها در دستور کار بوده، اما خیلی از آنها محقق نشده است، حتی کسی هم نمی‌پرسد چرا انجام نشد؟ البته که اگر قوانین نامناسبی در برنامه‌ها وجود داشته باشد، راحت‌تر انجام می‌شود!!!

درواقع، این اولین پرسش است، اگر این برنامه‌ها اهمیتی ندارند، چرا زمان و انرژی صرف تنظیم و تصویب آنها می‌شود؟ (هرچند حتی اگر تصمیم بهینه و مطلوب باشد و عقلانیت نیز در آن در نظر گرفته شود، نتیجه مطلوب آن به مدیریت برمی‌گردد). به عبارت بهتر، اگر بهترین برنامه را تهیه کنید ولی به درستی مدیریت نشود، این برنامه به نتیجه مطلوب نخواهد رسید.

کشورهای عقب‌افتاده هنوز در بخش آموزش با مشکل مواجه هستند، یعنی هنوز اطلاعات و آگاهی لازم را ندارند، اما کشورهای در حال توسعه (مثل ایران)، آموزش و اطلاعات لازم را به دست آورده‌اند، در این کشورها متخصصان و مردم بسیاری از مسائل را می‌دانند، مشکل اصلی در بخش مدیریت این کشورهاست که نمی‌توانند آن را به نتیجه مطلوب برسانند. کشورهای توسعه‌یافته این

دو مرحله را سپری کرده‌اند و دغدغه آنها در بخش تحقیقات است، چگونه با تحقیقات، باعث پیشرفت کشور خود شوند؟

ابتدا باید این موارد اصلاح شوند، یعنی باید نگاه مسئولان اصلاح شود، آنها باید اهمیت توسعه را درک کنند و بدانند که توسعه به این معنا نیست که شما نیازهای امروز را برطرف کنید، اما برای آینده محدودیت ایجاد کنید. با مطالعه برنامه هفتم توسعه متوجه می‌شویم، مسئولان به دنبال رفع نیازهای امروز هستند و با این کار محدودیت‌های بسیار زیادی را برای آینده ایجاد خواهند کرد. آنها بیشتر بعد مصرفی منابع مطرح‌شده را در نظر گرفته‌اند، به عبارت دیگر، منابع را مصرفی می‌بینند، درحالی‌که منابع طبیعی و محیط‌زیست یک پشتوانه و دلیل پایداری یک سرزمین هستند. مسئله دیگر این است که باید اعتقاد خود را نسبت به برنامه‌ها مشخص کنیم، پس از تنظیم هر برنامه، افراد با هر اعتقادی باید پاسخگو باشند.

به‌عنوان مثال چه میزان از برنامه‌های تهیه‌شده، محقق شده و چه میزان از آن محقق نشده است؟ آنهایی که محقق نشدند، کدام‌ها بودند؟ چرا محقق نشدند؟ چه میزان پیشرفت داشته‌ایم؟ اگر این موارد اصلاح نشوند، دوباره و برای ۵ سال دیگر، برنامه‌ای تصویب و ارائه می‌شود که ارتباطی با برنامه قبلی ندارد. درحالی‌که، برنامه‌ها باید به دنبال هم‌دیگر تهیه و تدوین شوند، تا بتوان به نتایج بلندمدت رسید. پس ضروری است نخست، این موارد حل شوند تا مسیر مشخص شود.

نکته مهمی که باید به آن توجه شود این است، هنگامی که برنامه‌ای تعریف می‌شود، باید از سیاست‌ها پیروی کند، یعنی شما یک سیاست را در نظر می‌گیرید و برنامه‌ها را براساس آن تهیه و تنظیم می‌کنید. متأسفانه، برنامه هفتم توسعه هیچ ارتباطی با سیاست‌های کلی منابع طبیعی ندارد. یک سری سیاست داریم، سیاست‌های کلی منابع طبیعی، سیاست‌های کلی برنامه هفتم با اولویت پیشرفت اقتصادی توأم با سیاست‌های ابلاغی محیط‌زیست و همین‌طور سیاست‌های آمایش سرزمین. حداقل می‌توانیم این چهار سیاست در بخش منابع طبیعی و محیط‌زیست را سرلوحه کار خود قرار دهیم و برنامه‌ها را براساس آنها





تنظیم کنیم.

اینگونه نیست که اگر

امروز این سیاست‌ها را تدوین کردیم، سه سال بعد اینها تغییر کنند. سیاست‌ها باید بلندمدت باشند، وقتی برنامه‌ها به افق‌های چشم‌انداز کوتاه‌مدت تقسیم می‌شوند، در واقع در مسیر سیاست در حال حرکت هستند، این سیاست‌ها که تغییر نکرده‌اند، پس چرا برنامه‌ها از این سیاست‌ها پیروی نمی‌کنند؟

به‌عنوان مثال، بند ۳ سیاست‌های کلی منابع طبیعی برابر است با «اصلاح نظام بهره‌برداری از منابع طبیعی و مهار عوامل ناپایداری منابع»، یعنی باید برنامه‌های هم‌سو با مهار عوامل ناپایداری، همچنین اصلاح کارهای مرتبط با بهره‌برداری تعریف شود. در بند ۷ سیاست‌های کلی محیط‌زیست (که خیلی مهم است) آمده است، «مدیریت تغییرات اقلیم، مقابله با تهدیدات محیط‌زیستی نظیر بیابان‌زایی، گرد و غبار به‌ویژه ریزگردها، خشک‌سالی و عوامل سرایت‌دهنده میکروبی و راديوکتیو و توسعه آینده‌نگری و از همه مهم‌تر شناخت پدیده‌های نوظهور محیط‌زیستی و مدیریت آن». با توجه به استقرار ایران روی کمربند خشک و نیمه‌خشک جهان، این بند بسیار مهم و کامل است، در واقع این سیاست پیش‌بینی کرده، چنین اتفاقاتی در کشور در حال وقوع است، همان‌طور که هم‌اکنون با این پدیده‌های نوظهور (خشک‌سالی، ریزگردها و تغییر اقلیم) مواجه هستیم و آنها را با گوشت، پوست و استخوان خود لمس می‌کنیم.

بند ۱۱ سیاست‌های ابلاغی محیط‌زیست یکی از بندهایی است که با حفظ محیط‌زیست و منابع طبیعی مرتبط است «سیاست‌های کلی آمایش سرزمین باید تحقق یابد». در بند «ح» سیاست‌های آمایش سرزمین، به حفظ، احیا و بهره‌وری بهینه از سرمایه‌ها، منابع طبیعی تجدیدشونده و حفظ محیط‌زیست در طرح‌های توسعه اشاره شده است، یعنی در همه سیاست‌ها مشخص شده است که شما باید چگونه فکر کنید. متأسفانه در برنامه هفتم توسعه، کل فصل منابع طبیعی و محیط‌زیست حذف شده است، حتی یک بند هم درباره پدیده‌های

نوظهور، تغییرات اقلیم، بیابان‌زایی، خشک‌سالی، گرد و غبار و آفات و بیماری‌هایی که درگیر آن هستیم، وجود ندارد. این چه برنامه‌ای است که همه این موارد مغفول مانده است؟ امروز، مسائل محیط‌زیستی و منابع طبیعی بیش از هر زمان دیگری مهم است. این مسئله، یک مسئله کاملاً اجتماعی است، به‌طوری‌که در صحبت‌های مردم نیز وجود دارد، تنها یک بحث آکادمیک و دانشگاهی یا مختص به یک بخش خاص نیست.

اهمیت موضوع منابع طبیعی و محیط‌زیست آنچنان زیاد است که اگر اتفاقی رخ دهد، حاکمیت زیر سؤال می‌رود. به همین دلیل است که بیشتر سازمان‌های آن حاکمیتی هستند تا بتوانند با قدرت بیشتر عمل نمایند، هرچند ما شاخ و برگ آن را زده‌ایم.

این سیاست‌ها در برنامه‌های پیشین، بهتر دیده شده‌اند. در بخش نهم برنامه ششم توسعه، که مربوط به محیط‌زیست و منابع طبیعی است، بندهایی وجود دارد که به‌طور دقیق به پدیده‌های نوظهور و مشکلات ناشی از آن اشاره کرده است. حداقل، اکثریت توافق داریم که آنچه عمده و محوری بوده، در نظر گرفته شده بود از جمله مسائل مربوط به تغییرات اقلیمی، مخاطرات آتش‌سوزی‌ها، بیابان‌زایی، تعادل دام و مراتع، طغیان آفات و بیماری‌ها، درخت‌کاری و دیگر مسائل عمده منابع طبیعی و محیط‌زیست.

آمار مربوط به ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۹ و سندی که به امضای خود سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور رسیده است، نشان می‌دهد، سطح جنگل‌ها و مراتع کشور، حدود ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار هکتار کاهش داشته است، یعنی روزانه ۵۰۰ هکتار از سطح جنگل‌ها و مراتع کشور دچار تغییر کاربری شده و مساحت اراضی کشاورزی افزایش یافته است، اینها همه قابل بحث است، اتفاقاً روح اینگونه تغییرات در برنامه هفتم توسعه نیز دیده می‌شود. روح تولید ناپایدار و روح مصرف‌گرایی در برنامه هفتم توسعه قابل مشاهده است. متأسفانه رویکردها باعث شد، مسیر توسعه را به اشتباه طی کنیم، چون کشاورزی و تولید نمی‌تواند بار توسعه را (به دلایل مختلف) به دوش بکشد، بار آن را بر دوش منابع طبیعی کشور

گذاشتیم و به این ترتیب، بسیاری از اراضی منابع طبیعی تغییر کاربری یافتند، آب غارت شد و ... همه اینها قابل مشاهده هستند، قوانینی مثل قانون رفع موانع تولید و قانون امنیت غذایی، که پیرامون اینها در حال وضع شدن است، منابع طبیعی و محیط‌زیست را «موانع تولید» تلقی می‌کنند و آنها را از سر راه بر می‌دارند، به‌نوعی می‌خواهند آن را تسهیل کنند، یعنی وقتی در مجموع نگاه می‌کنیم، به‌هیچ‌وجه انتظار نخواهیم داشت، برنامه هفتم توسعه درست برنامه‌ریزی شود.

برنامه ششم توسعه اما نشان داد، لااقل روی کاغذ، تفکری وجود داشته است، که در برنامه هفتم توسعه، این مورد دیده نمی‌شود، متأسفانه موارد بسیاری در برنامه اخیر مغفول مانده است، مغایرت‌های بسیاری نیز وجود دارد که می‌توان راجع به آنها بحث کرد.

طبیعت ایران: با توجه به اهمیت و گستردگی موضوع برنامه‌های هفت‌گانه توسعه کشور، طبیعت ایران امیدوار است در گفت‌وگویی مستقل، همه برنامه‌های توسعه کشور را بررسی و نقاط ضعف و قوت آنها را روشن کند. همچنین، به بخش‌هایی که اجرا شده‌اند و بخش‌هایی که در برنامه‌ها بوده ولی اجرا نشده‌اند، بپردازد و دلایل آن را نیز بررسی کند. بنابراین، در این گفت‌وگو بیشتر بر برنامه هفتم توسعه متمرکز می‌شویم تا بتوانیم پیشنهادهای خود را به مسئولان کشور منتقل کنیم، با توجه به اینکه هنوز برنامه نهایی نشده است و ممکن است مورد تجدیدنظر قرار گیرد.

جناب آقای دکتر کیادلیری

متأسفانه برنامه هفتم توسعه، زاده این طرز تفکر است، کاش این‌ها از روی ناآگاهی بوده باشد، تا در آن صورت با نظرات متخصصان این موارد اصلاح شوند، که اگر اینها ریزش افکار و زاده طرز تفکر باشند، برای پایداری سرزمین بی‌نهایت خطرناک است.

طبیعت ایران: آقای مهندس فیاض، آقای دکتر کیادلیری به موارد کلی از جمله توسعه و برنامه‌های توسعه کشور اشاره کردند. برداشت شما از برنامه هفتم توسعه و موادی که در آن به منابع طبیعی و محیط‌زیست اشاره شده

چیست؟ چه میزان از مشکلات و چالش‌هایی که در منابع طبیعی با آن مواجه هستیم، در این برنامه دیده شده است؟

جناب آقای مهندس محمد فیاض (عضو محترم هیات علمی موسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور)

پیش از شروع، بنده نیز از مدیریت نشریه طبیعت ایران تشکر می‌کنم که این فرصت را فراهم کرد تا برنامه هفتم، که این روزها در دستور کار مجلس است، بررسی شود تا با ارائه نظرات بتوان به مجلس کمک کرد، برنامه را با کارآمدی بهتری تصویب کند.

در فصل هفتم برنامه، امنیت غذایی و ارتقای تولید محصولات کشاورزی مطرح شده است. برنامه کشاورزی و منابع طبیعی در فصل ۷ برنامه و در مواد ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵ و ۳۶ با چند تبصره تدوین شده است. در هدف کمی برنامه، سنجه عملکردی امنیت غذایی و ارتقای تولید محصولات کشاورزی، ضریب خودکفایی محصولات اساسی کشاورزی تا ۹۰ درصد در پایان برنامه هدف گذاری شده است.

هفت اقدام با دو تبصره به شرح زیر برای تحقق هدف ارتقای ضریب خودکفایی در ماده ۳۳ پیش‌بینی شده است.

برنامه الگوی کشت سالانه، حمایت از بهره‌بردارانی که الگوی کشت را رعایت می‌کنند متناسب با رعایت الگوی کشت، تأسیس مناطق ویژه تولید و صادرات محصولات گلخانه‌ای بزرگ مقیاس در مناطق تحت مدیریت مناطق آزاد تجاری-صنعتی و ویژه اقتصادی، انتقال حمایت‌های دولتی فنی و مالی بخش کشاورزی به انتهای زنجیره تولید و متناسب با میزان محصول نهایی به تدریج تا پایان برنامه، کوچک‌سازی سازمان تات برای افزایش اثربخشی نظام آموزش، پژوهش و فناوری بخش کشاورزی و افزایش نقش بخش غیردولتی در مأموریت‌های آموزش، پژوهش و فناوری بخش کشاورزی، ادغام، اصلاح ساختار و کاهش تعداد و تنوع صندوق‌های غیردولتی حمایت از توسعه بخش کشاورزی، لازم‌الاجرا بودن مصوبات «شورای قیمت‌گذاری و اتخاذ سیاست‌های حمایتی محصولات اساسی کشاورزی» در مواردی که بار مالی دارد تنها پس از تأیید وزیر جهاد کشاورزی و تصویب هیئت‌وزیران.

تبصره‌های ذیل ماده ۳۳ نیز عبارتند از: ابلاغ دستورالعمل ورود بیمه‌های تجاری به فرایند بیمه مسئولیت مدنی شرکت‌ها و مؤسسات ارائه‌دهنده خدمات فنی و مهندسی کشاورزی فناوریانه توسط بیمه مرکزی با همکاری وزارت جهاد کشاورزی و معاونت علمی و فناوری رئیس‌جمهور، محاسبه قیمت خرید تضمینی برای مازاد محصول تولیدی نسبت به سال ۱۴۰۱ براساس قیمت تمام‌شده وارداتی همان

منافع، وزارتخانه‌های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و جهاد کشاورزی مجازند وفق قوانین «مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی» (مصوب ۱۳۴۶)، «مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی» (مصوب ۱۳۳۴)، «قانون سازمان دامپزشکی کشور» (مصوب ۱۳۵۰) با اصلاحات بعدی و «قانون نظارت



شرعی بر ذبح و صید» (مصوب ۱۳۸۷) اقدام نمایند. کوچک‌سازی سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی (تات) برای افزایش اثربخشی در ماده ۳۳ از فصل ۷ برنامه تکلیف شده است. به نظر می‌رسد نخست باید، راهبردها،

محصول به نرخ ارز مرکز مبادله ارز و طلا. ماده ۳۴ عبارت است از: برای کارآمد کردن نظارت بهداشتی و فنی دولت بر کارخانه‌ها و کارگاه‌های تهیه مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی به منظور افزایش سطح سلامت و ایمنی مواد غذایی و جلوگیری از تعارض



برنامه‌ها و مأموریت‌های حوزه آموزش، پژوهش و فناوری کشور تدوین شود. به‌ویژه در شرایط کنونی که مسائل اساسی از جمله اثرات تغییر اقلیم به‌خصوص افزایش دما در عرصه محیط‌های طبیعی، باغی و زراعی، محدودیت‌های منابع آب، پیامدهای تغییر اقلیم بر منابع آب، الگوها و سیستم‌های بهره‌برداری از آب در کشاورزی، اثرات تغییر اقلیم بر الگوی زیست‌آفات و افزایش جمعیت آنها به‌ویژه در محیط‌های طبیعی از جمله مراتع، گسترش خطرات و تهدیدهای ناشی از افزایش آتش‌سوزی در عرصه‌های جنگل و مرتع، پدیده‌های نوظهوری مانند توسعه کانون‌های تولید گرد و غبار، خطر تهدید انقراض ذخایر ژنتیکی گیاهی در عرصه منابع طبیعی، پیامدهای تخریب ناشی از تغییر اقلیم و از بین رفتن پوشش گیاهی بر اکوسیستم خاک به‌عنوان بستر اصلی تولید و تهدید حیات بیولوژیک در اکوسیستم خاک (برای گونه‌هایی که حیات آنها در همزیستی با موجودات ذره‌بینی خاک‌زی امکان‌پذیر است)، مطرح است.

همچنین، شواهدی مانند بروز مرگ و میر و خشک شدن بوته‌زارهای بومی در برخی مناطق، عدم تولید بذر و تولید بذر بدون قدرت رویش در بسیاری از گونه‌ها به‌ویژه خانواده بقولات در مراتع (که سهم عمده در فلور گیاهی ایران دارد)، بروز خسارت‌های ناشی از تأثیر افزایش دما و آفتاب‌سوختگی بر کیفیت و کمیت تولید محصول به‌ویژه در باغ‌های انار (که از محصولات اساسی و مهم کشور است)، پیامدهای ناشی از کاهش بهره‌وری آب در خاک‌های زراعی و باغی به‌دلیل کاهش کربن آلی خاک و در نتیجه کاهش راندمان تولید محصول، پیامدهای ناشی از تغییر الگوی ریزش‌های جوی از جمله کاهش سطح برف و بروز باران‌های سیل‌آسا در بارندگی‌های با شدت زیاد در مدت کم وجود دارد. در این رابطه، انجام اقدامات اساسی برای سازگاری با تغییر اقلیم در حوزه امنیت غذایی و حفظ پایداری اکوسیستم‌های طبیعی از جمله تحقیق گسترده در خصوص شناخت ظرفیت ذخایر زنی گیاهی قابل‌استفاده در شرایط ناشی از

تغییر اقلیم برای معرفی نباتات سازگار با تغییر اقلیم به‌خصوص افزایش دما، بررسی‌های گسترده در خصوص پیشگیری از هدررفت منابع آب ناشی از سیلاب‌های خسارت‌بار و سهمگین ناشی از تغییر الگوی ریزش‌های جوی، چاره‌اندیشی و پیش‌بینی‌های لازم برای جلوگیری از خسارت‌های افزایش دما بر ذخایر آبی و ظرفیت تولید آبیان، چاره‌اندیشی برای جلوگیری از هدررفت آب در اراضی کشاورزی حتی در شرایط استفاده از سیستم‌های آبیاری



تحت فشار به‌دلیل تأثیر شدت گرما بر سرعت تبخیر در لایه سطحی خاک، چاره‌اندیشی برای جلوگیری از شور شدن اراضی، که در معرض خطر شوری ناشی از تبخیر شدید هستند (به‌خصوص اراضی که آب زیر سطحی دارند و در شرایط استمرار پدیده تغییر اقلیم، مستعد کاهش توان تولید بیولوژیک، تخریب ساختمان خاک و در نتیجه تولید ریزگرد می‌شوند)، ضروری است.

در ماده ۳۴ در خصوص افزایش سطح سلامت و ایمنی مواد غذایی، تمرکز برنامه بر انتهای زنجیره و نظارت بعد از تولید است، در صورتی‌که پیشگیری از تولید محصول ناپایم از نظر سطح سلامت، که می‌تواند تحت تأثیر شرایط تولید و استفاده از نهاده‌های سم و کود و حتی خاک‌های آلوده و بسیاری از چالش‌های دیگر باشد، بسیار مهم است.

نخست باید راهبردهای آموزش، پژوهش و فناوری در بخش کشاورزی و منابع طبیعی تعیین و برنامه مبتنی بر آن برای پاسخگویی به این گونه چالش‌ها به‌خصوص چالش‌های نوظهور تدوین شود و سپس، با بررسی ظرفیت‌های کنونی سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی (تات) از جمله آزمایشگاه‌ها و ایستگاه‌های تحقیقاتی در سراسر کشور مشخص شود، در چه حوزه‌هایی نیاز به تقویت است تا در زمان مشخص، تشکیلات آن بازنگری شود. در غیر این صورت، رویکرد کوچک‌کردن و واگذار کردن آن، که از پیش مورد نظر بوده است، نگرانی جدی در خصوص آسیب دیدن سرمایه گرانقدر کشور در حوزه تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی به‌شمار می‌رود که در ادامه احیای مجدد آن بسیار دشوار خواهد بود. پیش‌بینی کوچک کردن سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی (تات) در برنامه هفتم در شرایطی مطرح شده است که گسترش تحقیقات کاربردی و فناوری‌های محیط‌زیستی و ژنتیکی و اصلاح گونه‌های گیاهی و حیوانی متناسب با شرایط محیطی ایران و ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی و تقویت آموزش و نظام اطلاع‌رسانی در سیاست‌های کلی نظام برای افق ۱۴۰۴ دیده شده است.

در ماده ۳۵ مطرح شده است، واگذاری اراضی ملی توسط وزارت جهاد کشاورزی تنها به‌صورت اجاره، حق بهره‌برداری، یا حق انتفاع مشخص در دوره معین و در قالب طرح مصوب انجام می‌شود. براساس تبصره ذیل این ماده هرگونه تأخیر غیرموجه اجرای طرح، تغییر کاربری این اراضی، بهره‌برداری غیر از طرح مصوب، یا بهره‌برداری نامناسب، موجب لغو قرارداد و اعاده به وضع سابق توسط طرف قرارداد می‌شود، در صورت عدم اقدام از سوی طرف قرارداد، وزارت جهاد کشاورزی از طریق دستگاه ذی‌ربط موظف است، نسبت به اعاده به وضع سابق اقدام و کلیه هزینه‌های مترتب را از طرف قرارداد اخذ نماید.

براساس بند ب ذیل ماده ۳۵، حق انتفاع این اراضی قبل از بهره‌برداری طرح، قابل انتقال به غیر نیست، براساس بند پ ماده یادشده اراضی واقع در مناطق آزاد تجاری-صنعتی و مناطق ویژه اقتصادی نیز مشمول این حکم خواهند

بود.

در ماده ۳۵، محدود کردن واگذاری در قالب طرح و تنها به صورت اجاره، حق بهره‌برداری، یا حق انتفاع مشخص در دوره معین به خصوص عدم تغییر کاربری آنها امر مثبتی است که در برنامه پیشی‌بینی شده است. پیشنهاد می‌شود مرجع قانونی تصویب طرح و مقام تأییدکننده واگذاری برای موضوع طرح، همچنین مرجع نظارت بر اجرای طرح نیز مشخص شود.

در ماده ۳۶ مطرح شده است، سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور مکلف به حفظ و احیای جنگل‌ها در چهارچوب طرح‌های جنگلداری نوین است و هرگونه بهره‌برداری چوبی از جنگل‌ها ممنوع شده است. براساس بند الف ماده ۳۶، برداشت درختان ریشه‌کن، شکسته و افتاده جمععی ناشی از بروز عوامل طبیعی خطرناک و آفت‌زده غیرقابل احیای جنگل‌ها (خارج از مدیریت شهرداری‌ها)، همچنین درختان خطرناک در حاشیه جاده‌های جنگلی و پارک‌های جنگلی تنها توسط سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور و با تأیید رئیس سازمان انجام شود. در بند ب ماده ۳۶ اجرای طرح‌های زراعت چوب در اراضی مناسب و عرصه‌های جنگلی فاقد پوشش و مخروطه (در مقیاس اقتصادی)، همچنین بهره‌برداری از درخت‌کاری‌ها و جنگل‌های دست‌کاشت سنواتی با هدف زراعت چوب براساس طرح مصوب از طریق فراخوان و تعیین برنده با انعقاد قراردادهای دوره‌ای و مدت‌دار اقتصادی (بدون انتقال مالکیت) از طریق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی پیش‌بینی شده است.

همانگونه که در متن ماده ۳۶ ملاحظه می‌شود، برنامه به بخشی از مسائل مربوط به جنگل و زراعت چوب پرداخته است. پیش‌ازاین، برنامه‌ها و طرح‌ها با عناوینی از جمله برنامه جامع صیانت از جنگل‌ها (حفظ، نگهداری و توسعه جنگل‌های شمال)، طرح مدیریت جامع منابع طبیعی تجدیدشونده، طرح کلان ملی مدیریت جامع حوزه‌های آبخیز کشور، طرح ملی تعادل دام و مرتع، طرح تنفس جنگل، طرح مدیریت پایدار جنگل، جنگلداری چندمنظوره اجتماع‌محور در حوزه‌های منتخب و پروژه مدیریت چندمنظوره جنگل‌های هیرکانی مطرح شد و هر یک از برنامه‌ها و طرح‌های یادشده

مدتی اجرا شد، ولی استمرار نیافت. اکنون در برنامه هفتم، طرح جنگلداری نوین مطرح شده است که ابعاد و مدل مفهومی آن روشن نیست، در برنامه نیز در این خصوص مطلبی ارائه نشده است.

به سایر وظایف و مسئولیت‌های سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور از جمله مرتع، بیابان، حفاظت خاک و آبخیزداری در برنامه اشاره‌ای نشده و به‌نوعی نادیده گرفته شده است.

طبیعت ایران: در برنامه‌های چندساله توسعه کشور جامع‌نگری اهمیت زیادی دارد. همچنین، برنامه‌های توسعه باید به گونه‌ای تهیه و ارائه شوند که اهداف توسعه کشور را مد نظر قرار دهند و چراغ راه سایر برنامه‌ها باشند. با توجه به اینکه تاکنون شش برنامه توسعه در ایران به اتمام رسیده، آیا در برنامه هفتم به نقاط قوت و ضعف برنامه‌های گذشته توجه شده است؟ آیا از تجارب برنامه‌های قبلی در این برنامه استفاده شده است؟ آیا در موضوع منابع طبیعی و محیط‌زیست جامع‌نگری دیده می‌شود؟ آیا چالش‌های اساسی این حوزه در این برنامه دیده شده است؟ اگر در این زمینه نقاط ضعفی



دیده می‌شود، مشکل به چه کسانی یا چه سازمان‌هایی برمی‌گردد؟

جناب آقای دکتر کیادلبیری

قبل از ورود به این موضوع، به مواردی که

در صحبت‌ها بود، اشاره می‌کنم. نخست اینکه موضوع کوچک شدن بخش تحقیقات از چند سال گذشته وجود داشته است، حتی تلاش‌هایی نیز برای قطع بودجه آن در حال انجام بود، این مورد به انسانی شبیه است که هیکل خود را بزرگ کند، ولی از نظر مغزی تحلیل برود، پس نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. درحقیقت، یکی از مشکلات اساسی کشور ما این است که در بخش نظری و تئوری و تحقیقاتی بسیار بسیار ضعیف هستیم. فقط اقدام به گسترش بدنه‌های اجرایی کردیم، درحالی‌که از نظر تفکر ضعیف و ضعیف‌تر شده‌ایم، ضعف این تفکر در همین برنامه قابل مشاهده است، در این برنامه حجم کار وجود دارد ولی متأسفانه هیچ تفکری پشت آن نیست. نکته دیگری که بسیار مهم است، در نظر نگرفتن زمان مناسب برای ارائه برنامه‌هاست، به‌عنوان مثال در اواخر عمر دولت فعلی برنامه‌ای ارائه می‌شود که دولت بعدی باید آن را اجرا کند. پرسشی که شما فرمودید، چه کسی این برنامه را تدوین می‌کند؟ اینها لایحه هستند، وقتی می‌گوییم لایحه یعنی توسط دولت ارائه می‌شود و اشکال کار اینجاست که در کشورهای عقب‌افتاده، دولت‌ها به اثربخشی کارها در زمان تصدی خود فکر می‌کنند و نتیجه کارها در بلندمدت برایشان مهم نیست. سؤال این است، چرا دولت، این توجه را لحاظ نمی‌کند؟ چرا به سمت اجرای سیاست‌های یادشده نمی‌رود؟ بی‌شک برای این کار دلیلی وجود دارد. به‌دلیل تحریم‌ها، دو واژه سمی به اشتباه در کشور تعریف شد یا برداشت اشتباهی از آنها شد و همه چیز را منحرف کرد، «امنیت غذایی» و «خودکفایی». به نظر این دو واژه باید بازتعریف شوند، این واژه‌ها به‌خودی‌خود خوب هستند، اگر به‌درستی از آنها استفاده شود. متأسفانه آن چیزی که ما از اینها تعریف می‌کنیم، فاجعه است. ما فکر می‌کنیم امنیت غذایی یعنی تولید غذا به هر شکل ممکن. درحالی‌که در بیانیه «براتلند» آمده است، وقتی شما یک چیز را تولید می‌کنید، باید هزینه انرژی‌های صرف‌شده در تولید را محاسبه کنید، بعد



بگویید به صرفه است یا خیر؟ وقتی صحبت از خودکفایی ۹۰ درصدی می‌کنید، آیا می‌توانید بگویید، چگونه باید به آن دست یافت؟ می‌خواهم بگویم، بسیاری از مسائل دارای ریشه هستند و به این شکل نمی‌توان آنها را حل کرد. چرا می‌گوییم امنیت غذایی؟ چون در حال حاضر، غذا و معیشت مسئله‌ای امنیتی محسوب می‌شود. هزاران هکتار از جنگل‌های کشور در حال نابودی است، آتش‌سوزی جنگل‌ها در سطوح بسیار وسیعی رخ می‌دهد، ۴۰ میلیون درخت شمشاد در عرض ۵ سال خشک شده است، آیا نماینده‌های مجلس، تاکنون حتی یکبار وزیری را در این ارتباط استیضاح کرده‌اند؟ حتی سؤالی نیز مطرح نشد. در مقابل، اگر تنها به مدت دو هفته تخم‌مرغ در دسترس مردم نباشد، کل کشور به هم می‌ریزد، متأسفانه این موارد طرز تفکر جامعه را نشان می‌دهد، به‌عبارت‌دیگر، کارهای بلندمدت، توسعه و پایداری برای ما هیچ معنایی ندارد، با طرز تفکری این چنین حاکم در جامعه، چرا باید انتظار داشت، برنامه‌ای پیرامون محیط‌زیست تهیه، تنظیم و اجرا شود؟ در عمل، دولت به سوی حل مسائل کوتاه‌مدت گرایش دارد، این مورد است که کارها را با مشکل مواجه کرده است. «خودکفایی» و «خودبستگی»، یا «خوداتکایی» تنها واژه نیستند، آنها باعث وضع قوانین بی‌شماری شده‌اند. مگر می‌توان در کشوری که ۹۲ درصد آن خشک و نیمه‌خشک است با وضع قانون رفع موانع تولید و قانون امنیت غذایی، که زمین و آب را واگذار می‌کند، به خودکفایی و امنیت غذایی رسید؟ برای مصرف آب، قانون وضع می‌شود و در نهایت و با وجود قانون دریاچه ارومیه به این روز که می‌بینید، می‌افتد. از نظر بنده، سیاست‌گذاران گذشته با فکر و تأمل سیاست تدوین کردند، آنها همه مسائل را بررسی کردند، سپس گفتند، شما اگر این مسائل را نبینید، به چنین مشکلی برمی‌خورید. با سیاست‌های درست است که بر مشکلات نور تابیده می‌شود، برنامه‌ها نیز باید در مسیر سیاست‌ها تهیه و تصویب شوند، از دولتمردان چنین انتظاری می‌رود.

یکی از ایرادات این برنامه نبود ضمانت اجرایی برای آن است. هنگامی که یک برنامه تدوین می‌شود، باید دو اصل را در نظر گرفت: اول، از سیاست‌های کلی پیروی کند و دوم، ضمانت اجرایی داشته باشد. این برنامه هیچ‌یک از این دو را ندارد، پس این برنامه نمی‌تواند مناسب باشد. جایگاه رئیس سازمان محیط‌زیست کجاست؟ ایشان معاون رئیس محترم جمهور است. باید پاسخ بدهد، چرا فصل محیط‌زیست و منابع طبیعی حذف شد؟ شما چه کاری انجام دادید؟ شما که برخلاف جامعه علمی، به مسئولان دسترسی دارید. متأسفانه در روزگار فعلی، جوامع علمی و بحث‌های علمی خریداری ندارند. تفاوت کشورهای جهان سوم و پیشرفته در این است، در کشورهای پیشرفته، اجرا به دنبال تحقیقات می‌رود، ولی در کشورهای جهان سوم تحقیقات باید التماس کند. آقای سلاجقه شما موظف هستید، از وزیر جهاد کشاورزی انتظاری نمی‌رود، مأموریت وزیر جهاد کشاورزی تولید است، حتی به نفع اوست، جنگل‌ها که آتش بگیرند، می‌تواند گندم بکارد، چه صدایی از این سازمان درآمد؟ آیا این صدا بیشتر از صدای یک فرد فعال محیط‌زیستی بوده است؟

طبیعت ایران: رئیس محترم سازمان محیط‌زیست ایران فردی دانشگاهی هستند، ایشان سال‌های زیادی در سازمان‌های مردم‌نهاد مسئولیت داشتند و عهده‌دار مسئولیت اتحادیه انجمن‌های منابع طبیعی و محیط‌زیست نیز بودند. بنابراین، هم چالش‌های منابع طبیعی و محیط‌زیست را می‌شناسند و هم راه‌حل‌های برون‌رفت از آن را می‌دانند. چگونه می‌شود فردی با این سوابق، پس از تصدی پست اجرایی، به‌ظاهر در سیستم ذوب شود و کارهایی که از او انتظار می‌رود، محقق نشود؟ از طرفی پیش‌ازین انجمن‌های علمی بسیاری فعال بودند و نسبت به برنامه‌ها و اقدامات پیرامون منابع طبیعی و محیط‌زیست، واکنش‌های زیادی نشان می‌دادند، متأسفانه هم‌اکنون، این حساسیت‌ها بسیار کم شده است. علت چیست؟ چرا جامعه علمی ما دچار بی‌تفاوتی شده است؟ چرا سازمان‌های مردمی و سازمان‌های رسمی دولتی در مورد برنامه

هفتم توسعه و نقاط ضعف زیادی که در آن وجود دارد (حداقل به تعدادی از آنها در این گفت‌وگو اشاره شد) واکنش چشمگیری از خود نشان ندادند؟

جناب آقای دکتر کیادلیری

به نظر می‌رسد، وقتی اولویت‌های جامعه تغییر می‌کند، نوعی رخوت، کسالت و دل‌زدگی روی می‌دهد. در واقع، شاخص تعالی و رشد جامعه به میزان توجه افراد جامعه به مسائل محیط‌زیستی برمی‌گردد. در شرایط مختلف، میزان توجه افراد می‌تواند متفاوت باشد، یعنی اولویت مردمی که درگیر مسائل مختلفی مانند فقر، بیکاری و ... باشند، تغییر می‌کند، وقتی اولویت مردم جامعه تغییر کند، دیگر صدای آن افراد خاص به گوش جامعه نخواهد رسید. تحقیقی انجام شد که چرا خیرین در ساخت مدرسه کمک می‌کنند؟ متأسفانه هنوز نمونه‌ای نداریم که یک خیر به سراغ طبیعت و جنگل برود. چرا؟ چون هنوز اولویت مردم نیست. برای هر کسی فرصت تجاوز به طبیعت فراهم شود، بدون تردید آن را انجام می‌دهد. هر کسی بداهه محاسبه‌گر شده است، با یک تراژدی مشاع در خصوص نابودی منابع طبیعی و محیط‌زیست روبه‌رو هستیم، از طرف مردم و دولت این احساس وجود دارد که یک شکاف عمیق بین منافع دولت و مردم ایجاد شده است، هر یک دست‌اندازی می‌کنند و هر کسی به دنبال بهره خود است، هر یک به دیگری برچسب می‌زند که شما منافع را می‌برید. صریح و واضح می‌گویم، مردم ۴ متر زمین را می‌گیرند و متجاوز خوانده می‌شوند، دولت اما تا قله دماوند را می‌بخشد و نام آن را وقف می‌گذارند. مردم ۴ درخت را قطع می‌کنند، مجرم و قاچاقچی نامیده می‌شوند، دولت آنها را قطع می‌کند، بهره‌برداری محسوب می‌شود. مردم زباله می‌ریزند، با برچسب بی‌فرهنگ شناخته می‌شوند، دولت آنها را در سطح جنگل‌ها دپو می‌کند و آب از آب تکان نمی‌خورد. اینها دلایلی است که باعث تغییر اولویت‌های مردم شده است، در این میان نیز صدای فعالان و سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) شنیده نمی‌شود.

وقتی اولویت مشکلات مردم تغییر کند، هر چقدر بگویید طبیعت، محیط‌زیست، منابع



طبیعی، هیچ تأثیری ندارد. وقتی به یک روستایی می‌گویید، محیط‌زیست را حفظ کن و او در جواب می‌گوید، من اول باید زنده بمانم تا آن را نگه دارم، چه انتظاری دارید؟ دو چیز به طبیعت کشور ما صدمه زده است: عدم توسعه‌یافتگی و توسعه‌یافتگی بی‌قاعده. عدم توسعه‌یافتگی یعنی مردم فقیر، مردم فقیر با دستان خود محیط‌زیست را نابود می‌کنند، چاره‌ای هم ندارند. چرا در جنگل‌ها، چوب قاچاق می‌شود؟ اگر چه همه این قاچاق از روی آزمندی نیست. افراد متخصصی که سیاست‌زده می‌شوند، راهشان تغییر می‌کند. بزرگ‌ترین رشوه‌ای که ما کارشناسان گرفته‌ایم، چیست؟ همه ما کارشناسان رشوه گرفته‌ایم، بزرگ‌ترین رشوه ما، ترس است. ترس از دست دادن جایگاهمان، ترس از دست دادن مقام و ... و اینها همه خود یک نوع رشوه هستند. شما از بدنه کارشناسی سازمان‌های متولی پرسید، چرا حرف نمی‌زنید؟ هر چند حرف و درد زیاد دارند، می‌ترسند. من می‌ترسم حرف بزنم، چون ممکن است جایگاهم را از دست بدهم. در حالی که رسالت من به‌عنوان کارشناس این است که به دور از سیاست، نظر کارشناسی خود را بیان کنم و اتفاقاً، بالادستی‌ها هم باید استقبال کنند. قصه آن دو خیاط حیل‌گر را به یاد می‌آورم که لباس مخصوصی را برای پادشاه دوختند، لباسی که هرکسی قادر به دیدن آن نبود، همه آن را تأیید کردند و اتفاقی که نباید افتاد، ضروری است به‌عنوان کارشناس، صادقانه درباره نقاط ضعف موجود اظهار نظر کنیم که بعدها دچار مشکل نشویم.

بحث دیگر این است، چرا مدیران، سیاسی انتخاب می‌شوند؟ چرا مدیران از میان متخصص‌ها انتخاب نمی‌شوند؟ اگر یک متخصص انتخاب شود، براساس آمایش سرزمین کار می‌کند. براساس کاربری مناسب و درخور سرزمین کار می‌کند. دیگر اجازه نمی‌دهد، در فلان زمینی که مناسب کشت برنج نیست، برنج بکارند، تغییر کاربری‌ها اصلاح می‌شود، آن وقت است که دولت در حفظ امنیت غذایی و خودکفایی، که به اشتباه تعریف کرده است، لنگ نمی‌ماند. این کارشناس است که می‌گوید در کویر هندوانه نکارید، اوست که اجازه ورود دام مازاد را به مراتع نمی‌دهد

و ... متأسفانه فردی را بر سر کار می‌گذارند که سیاست‌های دولت را پیگیری کند و در مسیر حل مشکلات دولت گام بردارد نه برای حل مشکلات این سرزمین. بحث ما مدیریت سرزمین است، افرادی که به استقبال پست‌های مدیریتی می‌روند، از ابتدا می‌دانند، این مسائل وجود دارد. نمی‌توانند بگویند، ما تازه آمدیم، تازه وارد اجرا شدیم و تازه متوجه شدیم چه خبر است، پس چرا سکوت می‌کنند؟ خود آنها باید جوابگو باشند.

ما از انجمن‌ها انتظار داشتیم، به نظر می‌رسد، انجمن‌ها در چند سال اخیر، افت محسوسی داشتند. وظیفه انجمن‌ها در شرایط سخت

**چرا مدیران، سیاسی انتخاب می‌شوند؟ چرا مدیران از میان متخصص‌ها انتخاب نمی‌شوند؟ اگر یک متخصص انتخاب شود، براساس آمایش سرزمین کار می‌کند. براساس کاربری مناسب و درخور سرزمین کار می‌کند. دیگر اجازه نمی‌دهد، در فلان زمینی که مناسب کشت برنج نیست، برنج بکارند، تغییر کاربری‌ها اصلاح می‌شود، آن وقت است که دولت در حفظ امنیت غذایی و خودکفایی، که به اشتباه تعریف کرده است، لنگ نمی‌ماند.**

کنونی مردم، که به دلیل مشکلات موجود خسته‌اند، این است که هشدار بدهند، گاهی یک قرن طول می‌کشد که یک طرز فکر را به شعار تبدیل کنند. بدیهی است که این مسائل در کوتاه‌مدت حل نمی‌شوند. آموزش مسائل فرهنگی نیاز به زمان و حوصله دارد. یکی از شاخص‌های فرهنگ‌سازی، صبوری است. فرهنگ آموزشی است ولی باید صبور بود، به‌راحتی نمی‌توان اینها را تغییر داد، وظیفه انجمن‌های تخصصی است که اینها را انجام بدهند.

اما یک سری از بندها با برنامه هفتم توسعه مغایرت دارند. همان‌طور که اشاره شد، در

برنامه هفتم، فصل منابع طبیعی وجود ندارد. فقط ۳ یا ۴ بند وجود دارد و آنها نیز در زیرمجموعه موضوعات دیگر آورده شده‌اند، مثلاً در کشاورزی، یا امنیت غذایی بیان شده‌اند. در واقع، یک «کل» زیر یک «جز» جای گرفته است. همین ماده ۳۶ که قبلاً بند ۱۵۲ بود، نشان‌دهنده طرز تفکر سازمان‌های دولتی متولی است. نمی‌تواند بگویند این نظر ما نیست، شاید هم‌اکنون و تحت فشار آن را اصلاح کنند، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف از همین بندها دفاع کرده‌اند، اسناد آنها نیز موجود است.

از برداشت درختان شکسته و افتاده گرفته تا زراعت چوب در عرصه‌های جنگلی، که در ماده ۳۶ برنامه هفتم توسعه آمده، همه هم‌سو با غارت درختان، زمین‌خواری و جنگل‌خواری است، متأسفانه همه اینها طرز تفکر مدیران است، این پیشنهادها که از آسمان نازل نشده است. اینها از چشم افراد متخصص دور نمی‌ماند، اگر تمام منابع را مطالعه کنید و به نظرات مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور نیز رجوع کنید، همگی با برداشت درختان ریشه‌کن شکسته و افتاده مخالف هستند. اولین پیام این بند از ماده ۳۶ این است که ما در تهیه طرح جایگزین و مدیریت پایدار عاجزیم. چرا؟ چون اگر طرح مدیریت پایدار تهیه شود، درختان شکسته و افتاده نیز جزیی از این طرح خواهند بود، جزیی از اکوسیستم خواهند بود. بنابراین، شما قصد تهیه آن طرح را ندارید. چه کسی می‌تواند برای طرح درختان شکسته و افتاده یک طرح توجیهی بدهد که برداشت شوند، آمار دقیق باید به شما بگوید چه میزان خارج کنید و چه میزان را به حال خود رها کنید و ما این را نداریم. نکته بعدی، حاشیه جاده است، تعریف حاشیه جاده چیست؟ کدام یک از منابع علمی مرجع تعریف حاشیه جاده است؟ ۳ متر، ۱۰ متر، ۲۰ متر. سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور نامه‌ای برای توجیه این مسئله به مجلس ارسال و ۷۰ متر را مطرح می‌کند. می‌دانید چرا؟ چون سیم نقاله و چوب‌کش آنها به ۷۰ متر می‌رسد. اگر ۲۰۰ متر بود، ۲۰۰ متر اعلام می‌شد. اینها نشان می‌دهند که اساس علمی و فنی برای این موضوع وجود ندارد. این سازمان دو دلیل را



مطرح می‌کند که چرا باید درختان شکسته و افتاده برداشت شوند؟ اول اینکه، باعث آتش‌سوزی می‌شوند. آیا علت آتش‌سوزی در جنگل‌های مریوان، درختان شکسته افتاده بودند؟ اگر به شمال بروید، یک سری شاهد داریم که بهره‌برداری در آنجا اتفاق نمی‌افتد و شکسته افتاده هم در آنجا موجود است، یعنی اگر قرار بود شکسته افتاده‌ها باعث آتش‌سوزی شوند، باید در شاهد‌ها نیز آتش‌سوزی رخ می‌داد. آیا واقعاً اینگونه است؟ از طرفی ما می‌گوییم، ۹۰ درصد آتش‌سوزی‌ها توسط انسان‌ها رخ می‌دهند. شما در خصوص این مسئله کار کنید، اگر آموزشی است، آموزش دهید. اگر فرهنگ‌سازی است، فرهنگ‌سازی کنید. اگر نیازی وجود دارد، رفع کنید. چرا به درختان دست می‌زنید؟ دلیل دوم که عنوان می‌کنند این است که این درختان باعث طغیان آفات و بیماری هستند و باید برداشت شوند. یک مثال بیاورید که در این درختان آفت وجود دارد. حشره‌هایی که در این درختان زیست می‌کنند، آفت نیستند. آنها جزو چرخه اکوسیستم هستند که باید درختان پیر، فرتوت و ضعیف را تجزیه کنند. حتی اگر این دو دلیل غیرعلمی شما درست باشد، چرا می‌خواهید در حاشیه جاده برداشت کنید؟ پس آتش‌سوزی در عمق جنگل‌ها چه می‌شود؟ چون به صرفه اقتصادی نیست که وارد آنجا شوید؟ اینها نشان می‌دهد، پشت این درخواست هیچ نوع توجیه علمی وجود ندارد. ضمن اینکه شما بهتر از من می‌دانید، ۲۰ تا ۲۵ درصد درختان شکسته افتاده باید در شمال کشور باقی بمانند. اگر به‌طور متوسط ۳۵۰ تا ۴۰۰ مترمکعب در هر هکتار موجودی داشته باشید، باید ۳۵ مترمکعب شکسته افتاده و خشک و ... را باقی بگذارید و به حال خود رها کنید. شما برآورد کرده‌اید که بماند؟ درحالی‌که در شیوه‌های جنگل‌شناسی قبلی که تک‌گزینی بود، به‌اشتباه قطر هدف انتخاب می‌کردند و هر درختی به قطر موردنظر می‌رسید، قطع می‌شد، یعنی در عمل درختان کهن‌سال را قطع می‌کردند. طبق تحقیقات دکتر مهاجر و سایر اساتید، با کمبود درختان شکسته افتاده مواجه هستیم. بندهایی که در برنامه هفتم توسعه آورده شده است، خالی از

توجهات و موازین فنی است. ضمن اینکه روح درخت‌خواری و تجاوز در آن دیده می‌شود و معبری برای غارتگران است. برداشت درختان شکسته افتاده مثل این است که به شخصی که اعتیاد را ترک کرده است، سیگار تعارف کنید. یعنی برنامه‌ریزی شده است که درختان قطع نشوند، ولی با تعارف سیگار به او، اجازه می‌دهیم ماشین‌ها وارد شوند، اره‌ها شروع به کار کنند، گوش‌ها آشنا شوند و درختان به غارت روند.

زراعت چوب در عرصه‌های جنگلی ممنوع است، در عرصه‌های فاقد پوشش جنگلی نیز، باید عملیات احیا با گونه‌های جنگلی انجام شود نه زراعت چوب! اما نکته فاجعه‌آمیز آن زمین‌خواری است. به بهانه زراعت چوب قرار است، عرصه‌های جنگلی واگذار شوند، چون زراعت را بخش خصوصی انجام می‌دهد. همانگونه که به بهانه زراعت چوب، اراضی ده هکتاری واگذار شد. برای اراضی شیب‌دار چه اتفاقی افتاد؟ در رفع موانع تولید، ماده‌ای وجود دارد که اگر از اراضی ملی برای توریست و کشاورزی و ... واگذار شود، از تبصره ۲ ماده ۹ قانون رفع موانع تولید مستثنی است. حالا آن تبصره ۲ چه می‌گوید؟ می‌گوید سند ندهید، وقتی مستثنی می‌کنید، می‌شود سند بدهید. در طرح امنیت غذایی نیز آمده بود، هر کسی که بگوید من تولید می‌کنم، بعد از ۵ سال به او سند می‌دهند، بهانه آنها این بود که بتوانند وام بگیرند. اینها همه به شوخی شباهت دارد. آیا واقعاً کسی متوجه این مسائل نیست؟ اینکه زمین‌خواری وحشتناکی در عرصه‌های جنگلی اتفاق خواهد افتاد. در ادامه می‌گویند، بهره‌برداری از درخت‌کاری و جنگل‌های دست‌کاشت با هدف زراعت چوب؛ یعنی ما یک میلیون و پانصد هزار هکتار جنگل‌کاری کردیم که بعد، از آن بهره‌برداری کنیم؟ تا زراعت چوب کنیم؟ درواقع، این اراضی نیز در معرض واگذاری است. چون زراعت چوب را بخش خصوصی انجام می‌دهد، دولت که انجام نمی‌دهد، آن هم با گونه‌های سریع‌الرشد، با گونه‌های آب‌بر مثل صنوبر و گونه‌هایی که استعداد بالایی برای طغیان آفت و بیماری دارند.

طبیعت ایران: طبق برنامه ارائه‌شده، آیا سیاست‌گذاری در زمینه منابع طبیعی و آب به وظایف شورای عالی آب اضافه می‌شود؟ جناب آقای دکتر کیادلیری

بله متأسفانه، درحالی‌که این وظیفه سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور است. با این کار می‌خواهند آبخیزداری را از این سازمان بگیرند تا تنها جنگل و مرتع بماند و در آینده احتمالاً آنها را هم با محیط‌زیست ادغام کنند. درواقع، با این کار سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور را نابود خواهیم کرد، این اتفاق خواهد افتاد. برخی هم به ادغام محیط‌زیست و منابع طبیعی اشاره می‌کنند، این نیز دور از تصور نیست. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در حوزه‌های آبخیز مربوط به سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور است و ربطی به شورای عالی آب ندارد، باید بین حوزه آبخیز و حوضه آبریز تفکیک قائل شد! مدتی است که سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور به‌جای پاسخ‌گویی در خصوص تهیه طرح جایگزین مدیریت و ارائه برنامه مدیریت حفاظت از جنگل‌ها و مراتع به‌دنبال کاشت یک میلیارد نهال رفته است. وقتی شما برای مدیریت جنگل و احیا و توسعه آن برنامه نداشته باشید، دیگران برای شما برنامه‌ریزی می‌کنند. این بی‌برنامگی باعث این اتفاقات و بی‌توجهی به منابع طبیعی و محیط‌زیست در برنامه هفتم توسعه شده است. آیا در این مدت غیر از صحبت‌های شعارگونه کاشت یک میلیارد نهال چیز دیگری شنیده‌اید؟ اولویت‌ها به دست فراموشی سپرده شده‌اند و در شعار و کارهای نمادین خلاصه شده‌ایم.

از موارد بی‌شمار دیگر، برنامه هفتم توسعه مدیریت تالاب‌ها را به وزارت نیرو محول کرده است. بسیاری از این تالاب‌ها در مناطق حفاظت‌شده قرار دارند که جزو سازمان محیط‌زیست است، پس امور مربوط به آنها نیز جزو وظایف سازمان محیط‌زیست است. ولی وزارت نیرو مکلف است، برنامه بدهد و مدیریت یکپارچه تالاب‌ها و دریاچه‌ها را بر عهده بگیرد. خود اینها قانون دارند، زیرمجموعه مناطق حفاظت‌شده هستند. موارد دیگری نیز از این قبیل وجود دارند، مثلاً گیاهان دارویی که حتی یک کلمه نیز به آن اشاره نشده است.

طبیعت ایران: یکی از مباحثی که در برنامه هفتم توسعه مغفول مانده است، موضوع مهم تنوع زیستی است. با وجود اینکه ایران از کشورهایی است که کنوانسیون‌های تنوع زیستی را امضا کرده است و تعهداتی نیز در این مورد دارد، این کاستی در برنامه هفتم چگونه تفسیر می‌شود؟

جناب آقای دکتر کیادیری

تنوع زیستی پایه و اساس پایداری کشور است و حتی بیشترین تهدید نیز در این خصوص شامل کشور ماست. در این رابطه، برنامه اقدام ملی نیز تهیه شد. طبیعی است، هنگامی که این مسئله مهم رانمی‌بینند، یعنی به‌طور کلی به پایداری سرزمین بی‌توجه هستند.

به نظر بنده واژه «توسعه» را باید از روی این برنامه برداشت. توسعه زمانی به کار می‌رود که ما اینها را ببینیم. بهتر است بنویسید برنامه هفتم یا یک چیز دیگر.

طبیعت ایران: مراتع، بیش از ۵۰ درصد از مساحت کشور را تشکیل می‌دهند و اهمیت مراتع از نظر حفظ پوشش گیاهی، جلوگیری از فرسایش، چرای دام و تولید پروتئین و سایر منافع آن بر کسی پوشیده نیست. آقای مهندس فیاض، چرا در برنامه پیشنهادی هیچ اشاره‌ای به مراتع و بیابان‌های کشور نشده است؟ این نقطه ضعف برنامه هفتم چگونه قابل تفسیر است؟ آیا سازمان‌های متولی کوتاهی کرده‌اند؟ آیا انجمن‌های علمی مرتبط مثل انجمن علمی مرتع و واکنشی در این خصوص داشته است؟

جناب آقای مهندس فیاض

چند مسئله وجود دارد که اگر در برنامه به آنها توجهی نشود، می‌تواند پیامدهای زیانبار و حتی خسارت‌های غیرقابل جبران در پی داشته باشد. حفاظت از عرصه‌های طبیعی و ظرفیت ذخایر ژنتیک گیاهی کشور، که در اشکال مختلف مورد تعرض، تخریب و تغییر کاربری قرار دارند، همچنین، ضرورت‌ها و الزامات مدیریت و احیای مراتعی، که توان تولید آنها کاهش یافته است، هزینه فرصت‌های ازدست‌رفته زیادی را بر کشور تحمیل می‌کند و حتی می‌تواند خسارت‌هایی را برای تأمین امنیت غذایی کشور

در پی داشته باشد. در شرایطی که مراتع، منشأ بیش از ۴۰ درصد کانون‌های تولید گرد و غبار داخلی در کشور هستند، خطر افزایش تعداد کانون‌های تولید گرد و غبار در مراتع، تهدیدی برای کشور محسوب می‌شود. عرصه‌ای که در صورت حفاظت و احیا می‌تواند منشأ حفظ آب و افزایش دبی پایه رودخانه‌ها، حفظ تنوع زیستی، همچنین منبع تأمین علوفه دام کشور باشد، بستری برای تولید رواناب، سیل و فرسایش خاک حاصلخیز می‌شود. در برنامه هفتم حتی کلمه مرتع وجود ندارد، امری که کم‌توجهی آن در برنامه، بی‌شک خسارت‌های زیادی را برای کشور به دنبال خواهد داشت.



به عشایر در برنامه هفتم امری ضروری به نظر می‌رسد. در رویکرد توسعه کشور یا به بیانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، موضوع نظام عشایر به‌عنوان یک سیستم تولید یا یک بنگاه اقتصادی در تولید مبتنی بر دانش بومی در محصولات دامی و درعین حال یک نظام اجتماعی با ویژگی‌های مختص به خود به‌روشنی درک نمی‌شود و جواب این سؤال مشخص نیست که نظام عشایری در رویکرد توسعه کشور یا الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چه جایگاهی دارد و برنامه و انتظار از آنها برای رسیدن به اهداف توسعه یا پیشرفت چیست؟

نتایج طرح پایش کانون‌های گرد و غبار کشور نشان داد، تالاب‌ها منشأ اصلی بسیاری از

معیشت بخش قابل توجهی از جمعیت کشور، به‌خصوص جامعه عشایری کاملاً به مرتع وابسته است. عشایری که محصولات دامی آنها بدون وابستگی ارزی با شرایط کشور سازگار و از ایمنی و سلامت تولید برخوردار است. عشایر متناسب با شرایط و آمادگی مراتع از بیلاق و قشلاق برای چرای دام استفاده می‌کنند، تقویم کوچ عشایر مبتنی بر زمان آمادگی مرتع است. در سال‌های گذشته، علی‌رغم وجود قوانینی که تغییر کاربری اراضی را در ایل‌راه‌ها و مسیرهای کوچ ممنوع کرده بود، الگوی کوچ عشایر به کوچ با ماشین تغییر کرده و پیامدهایی چون چرای زودهنگام و تخریب مراتع را در پی داشته است. حفاظت از ایل‌راه‌های باقی‌مانده کوچ عشایر و حفظ



کانون‌های گرد و غبار هستند و اکنون تعداد قابل توجهی از آنها خشک و تبدیل به عرصه‌های بیابانی شده‌اند. تبدیل شدن آنها به کانون‌های تولید گرد و غبار هزینه‌های بسیاری را به کشور تحمیل می‌کند. اتفاقی که به تازگی در شهر مشهد و به دلیل بروز گرد و غبار رخ داد و موجب شد برای چند ساعت شهر تعطیل شود. مشکلاتی که پدیده گرد و غبار در سیستم حمل‌ونقل کشور اعم از هوایی، جاده‌ای و ریلی ایجاد می‌کند و موجب خسارت‌های زیادی می‌شود. از جمله می‌توان به خسارت ناشی از این پدیده، که در سال‌های قبل در اهواز رخ داد، اشاره کرد یا همین شرایطی که در زابل با آن روبه‌رو هستیم. در برنامه هفتم توسعه به مسئله بیابان‌های کشور و الزامات کنترل بیابان‌زایی و کاهش خسارت‌های آن پرداخته نشده است. پیش‌بینی‌های لازم برای مسئله‌ای که تا این حد در کشور تأثیرگذار است، در برنامه امری ضروری به نظر می‌رسد.

در خصوص انجمن‌های علمی سؤال شد، به نظر می‌رسد انجمن‌های علمی دچار نوعی انفعال شده‌اند. روحیه فعال و مشارکت در برنامه‌ها و تصمیمات، یا اظهار نظر نسبت به مسائل منابع طبیعی توسط انجمن‌ها به شدت کاهش یافته است. در مقطعی انجمن‌های علمی در تصمیمات و نظرخواهی‌ها مشارکت داده می‌شدند و به نوعی از آنها حمایت و پشتیبانی می‌شد. انجمن‌ها بر اساس فعالیتشان بر پایه معیارهایی درجه‌بندی می‌شدند و نشست‌های سالانه با آنها برگزار می‌شد. به نظر می‌رسد از هر دو طرف کم توجهی شده و انگیزه بیشتری برای فعال شدن انجمن‌ها لازم است.

موضوع مهم در بخش کشاورزی و منابع طبیعی تغییر اقلیم است. اگر نتوانیم خود را با آن سازگار کنیم، امکان زیست در کشور تهدید می‌شود. در سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور، موضوع تغییر اقلیم و پیامدهای آن در جنگل، مرتع و مناطق بیابانی باید به صورت موضوعی ویژه مورد توجه قرار گیرد. تبدیل شدن رودخانه‌های دائمی به رودخانه‌های فصلی، گرچه بخش زیادی از آن ناشی از اثرات تغییرات اقلیم و الگوی ریزش‌های جوی است،

کاهش سطح برف‌هایی که پیش‌از این به تدریج ذوب و به صورت طبیعی در بستر نفوذ می‌کرد و به سمت رودخانه یک جریان دائمی را تغذیه می‌کرد و بروز باران‌های سیل‌آسا در شرایط نبود مدیریت درست مراتع، فرصت را برای تخریب مراتع فراهم کرده است. باران به سرعت خاک حاصلخیز بستر را حمل و از عرصه خارج می‌کند، زیرا مانع کنترل‌کننده‌ای در بستر ریزش باران و بازدارنده از رواناب نیست. در بسیاری از مناطق سیلاب به صورت گل و آب وجود دارد، یعنی خاک تمام عرصه را برداشت و از محیط رویش گیاهان خارج و خسارت‌های

**موضوع مهم در بخش کشاورزی و منابع طبیعی تغییر اقلیم است. اگر نتوانیم خود را با آن سازگار کنیم، امکان زیست در کشور طبیعی و آبخیزداری کشور، موضوع تغییر اقلیم و پیامدهای آن در جنگل، مرتع و مناطق بیابانی باید به صورت موضوعی ویژه مورد توجه قرار گیرد**

زیادی ایجاد می‌کند.

متأسفانه هم‌اکنون، رویکرد در اقدامات به جای پیشگیری از ایجاد سیل با مهار ریشه‌های بروز سیل، مهار سیل بعد از وقوع سیل است، اینکه چگونه جریان سیل کنترل شود. در این شرایط بزرگ‌ترین خسارت یعنی فرسایش خاک حاصلخیز سطحی اتفاق افتاده و خاک، این سرمایه گرانبها از بستر تولید خارج شده است. بر پایه رویکرد کنونی ناگزیر، اقدام به ایجاد سازه‌های کنترل و مهار آب در آبراه‌ها و رودخانه‌ها می‌شود. کنترل آب و حفظ خاک در جایی با ارزش است که بستر تولید و حفظ پایداری اکوسیستم است. اگر در اثر بارش، خاک شسته و توسط رواناب سطحی از بستر تولید خارج شد، به جای منبع تولید، تبدیل به مشکلی به نام رسوب می‌شود که موجب پرشدن سدها یا تغذیه رسوبات برای کانون‌های تولید گرد و غبار در دشت‌ها می‌شود.

درواقع، توجه به مرتع، یکی از ضروری‌ترین نیازهای توسعه در کشور است، اتفاقی که در اثر این سیلاب‌ها رخ می‌دهد، کاهش عمر سدهایی است که با هزینه‌های زیادی ایجاد شده‌اند. یک سد با عمر مفید ۱۰۰ سال، در صورت وقوع سیلاب‌های بسیار، دیگر آن ظرفیت مفید قبلی را نخواهد داشت. همان‌طور که آقای دکتر فرمودند، اگر به مسائل از منظر پایداری نگاه نکنیم، آثار اقدامات خود را در درازمدت نبینیم، دچار روزمرگی شویم و همیشه دنباله‌روی رخدادها باشیم، آنچه پیش‌از این حوادث غیرمترقبه به‌شمار می‌رفت، به امور تقریباً رایج تبدیل می‌شود.

نتایج حاصل از تجربه و اجرای پروژه ملی پژوهشی در مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور با هدف احیای مراتع، قابل تأمل و نشانه‌ای از یک اتفاق مهم ناشی از تغییر اقلیم است. در پروژه موردنظر با عنوان «بررسی روش‌های کشت و استقرار ۶۴ گونه علفی دائمی بومی مراتع»، روش‌های مختلف برای دستیابی به روش مناسب برای کشت و استقرار گونه‌های بومی در دستور کار تحقیق قرار گرفت، روش‌های مختلف اعم از بذرکاری، بذرکاری توأم با ذخیره نزولات آسمانی و نهال‌کاری برای دو تاریخ کشت بهار و پاییز بررسی و از بذور سالم و با بنیه رویشی مناسب استفاده شد. از ۶۴ گونه، تعداد ۲۲ گونه کشت و استقرار آنها با اعمال تیمارهای یادشده موفقیت‌آمیز بود. در ۴۲ گونه، علی‌رغم اینکه بومی همان مناطق مورد کشت بودند، امکان استقرار فراهم نشد. دلیل این اتفاق تأثیر تغییر اقلیم به‌ویژه افزایش دما بر اکوسیستم مرتع بود. در مناطقی که پیش‌از این برف‌گیر بود، به دلیل نبود برف و ریزش باران به جای برف، بذور کشت‌شده جوانه می‌زدند و جوانه‌های نورسته در همان مراحل اولیه به دلیل کاهش سریع رطوبت لایه سطحی خاک در مدت زمان کوتاهی بعد از بارندگی از بین می‌رفتند. در صورتی که پیش‌از این، به دلیل ذوب تدریجی برف، خاک برای مدتی مرطوب بود، در نتیجه رطوبت موردنیاز گیاه برای ریشه‌دوانی و دسترسی به رطوبت در عمق خاک تأمین و گیاه مستقر می‌شد. در بسیاری از مناطق، علی‌رغم تأمین رطوبت خاک با کشت توأم با ذخیره نزولات، نخست گیاه رشد رویشی خوبی داشت، ولی با

شروع گرما و افزایش دما بیش از حد تحمل از پایان خرداد، گیاه به تدریج خشک می‌شد. در سال اول در مرحله جمع‌آوری بذور مشاهده شد، تعداد زیادی از گونه‌های مورد بررسی به آفات بذرخوار آلوده هستند که با چشم مشاهده نمی‌شوند، حتی سوراخ‌هایی که توسط آفات روی بذر ایجاد شده بود، تنها با میکروسکوپ قابل مشاهده بود. به همین دلیل در پروژه ملی جداگانه‌ای آفات بذرخوار گیاهان مرتعی در بخش حفاظت و حمایت مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور مطالعه و بررسی شد. نتایج تحقیق در طرح یاد شده نشان داد، تعداد زیادی از گونه‌های مرتعی به خصوص گونه‌های مربوط به خانواده بقولات آلوده به آفات بذرخوار شده‌اند. علت افزایش جمعیت آفات به دلیل افزایش دما بود، در واقع، افزایش دما امکان تولید چند نسل آفت را در یک سال به جای یک یا دو نسلی که قبلاً مشاهده می‌شد، فراهم کرد. با تخریب مراتع و نابودی میزبان، این آفات به سراغ میزبان‌های جدید در مزارع و باغ‌های کشاورزی می‌روند و به آفتی برای کشاورزی تبدیل می‌شوند.

بحث دیگری که به آن پرداخته نشده، موضوع حفاظت است که پیش‌از این از موضوعات اصلی برنامه‌ها بود. موضوع آتش‌سوزی‌ها که آقای دکتر به آن اشاره کردند، تبدیل به موضوعی شده که سال به سال در حال افزایش است. قبلاً چیزی به اسم حوادث غیرمترقبه در برنامه‌ها بود، شامل سیل، آتش‌سوزی و ... هم‌اکنون و در برنامه هفتم اشاره‌ای به این موارد نشده است. پدیده‌ای مثل آتش‌سوزی، جدا از جنبه‌های فنی برای پیشگیری، پس از رخداد نیاز به اقدامات برخوردار از پشتوانه نیرو و امکانات و منابع مالی مورد نیاز دارد که پیش‌بینی آن در برنامه امری ضروری به نظر می‌رسد.

به نظر می‌رسد، سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور باید در خصوص بازنگری برنامه با کمک متخصصان امر اقدام لازم را به عمل آورد. بدون تردید، کم‌توجهی‌ها به موارد یاد شده هزینه‌های زیادی را به کشور تحمیل خواهد کرد.

طبیعت ایران: آقای دکتر کیادلیری به بسیاری

از نقاط ضعف برنامه اشاره شد. راهکار اصلاح و تجدیدنظر و رفع این ضعف‌های مشهود در برنامه چیست؟ جناب عالی چه توصیه‌ای دارید؟

جناب آقای دکتر کیادلیری

اگر بخواهم صریح بگویم، مسئله اصلی، ضعف در مدیریت است. کسانی که مدیریت این مجموعه را به دست می‌گیرند، باید انسان‌های توسعه‌یافته‌ای باشند. وقتی توسعه نباشد و از افراد ناتوان استفاده کنیم، وضعیت روز به روز بدتر خواهد شد.

مسئله دیگر، به فرهنگ بر می‌گردد. بیشتر ما پشت وقایع قرار می‌گیریم تا پشت عقاید، یعنی شما با افرادی مواجه می‌شوید که عقاید آنها به سرعت تغییر می‌کند. این تغییر خوب نیست، گاهی علم و موضوع علمی جدید وارد می‌شود، طبیعی است علم و نظر انسان تغییر کند، ولی می‌بینیم که وقایع نظرات را تغییر می‌دهند نه علم و نه آگاهی.

موفقیت زمانی به دست می‌آید که حرف بزنیم. به قول مولانا که می‌گوید: چون تقاضا بر تقاضا می‌رسد، موج دریا تا بدین جا می‌رسد. حتی اگر ۱۰۰ سال طول بکشد که شعار به طرز فکر تبدیل شود. جامعه‌شناسان بر این باورند که یک گروه متفکر کوچک می‌تواند جامعه را تغییر دهد، آنها می‌گویند: اگر بتوانید روح تغییر را در میان ۳ تا ۵ درصد از جامعه ایجاد کنید، بسیار سریع‌تر از ۵۰ سال تغییرات خوب اتفاق می‌افتد. این از جمله ابزارهای ایجاد تغییر است، اگر از این ابزار درست استفاده نکنیم یا از ابزار دیگر مثل رسانه‌ها کمک نگیریم، که اتفاقاً رسانه‌ها نیز همراه هستند، نمی‌توانیم موفق شویم. در واقع، باید مطالبه‌گری کنیم و این زمانی رخ می‌دهد که جریان‌سازی کنیم و چه زمانی این جریان‌سازی رخ می‌دهد؟ اینکه اول دغدغه‌سازی کنیم. بعضی‌ها می‌گویند، اگر شما آسیب‌شناسی کنید و دغدغه را بیان کنید، مردم را ناامید می‌کنید، ولی به هیچ‌وجه اینگونه نیست، ایجاد دغدغه درست با ناامید کردن مردم متفاوت است. وظیفه ما آسیب‌شناسی و بیان دغدغه‌ها و ایجاد جریان‌سازی برای جلوگیری از حوادثی است که پیش خواهد آمد. اگر حرف نزنیم، این حوادث رخ می‌دهند، استقلال مملکت از دست می‌رود،

وابستگی ایجاد

می‌شود و گرسنگی شکل می‌گیرد. برخلاف کسانی که ادعا می‌کنند اینها فقط حرف هستند، اتفاقاً نه، اگر کارشناسان، منصفانه، عادلانه و با موازین علمی صحبت شود، از وابستگی و فقر جلوگیری می‌شود. من فکر می‌کنم انجمن‌های تخصصی باید حرکت کنند. انجمن‌های تخصصی کجا هستند؟ اتحادیه منابع طبیعی کجاست؟ مگر مجموعه‌ای از این انجمن‌ها نیست؟ اینها شروع به صحبت کنند. چقدر بیانیه دادند؟ از خود مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور انتظار بیشتری می‌رود، مؤسسه تحقیقات یک پشتوانه علمی بسیار بزرگ برای مباحث علمی و کارشناسی است، همین‌ها هستند که اثرگذارند. چندین دهه تجربه دارند، حدود ۶۰ سال گذشته، زمانی که هیچ‌کسی دغدغه محیط‌زیست و منابع طبیعی نداشت، باغ ملی گیاه‌شناسی به خاطر این دغدغه‌ها ایجاد شد. مؤسسه تحقیقات شکل گرفت تا با ایجاد یک باغ به فرهنگ‌سازی بپردازد. برای اینها چه اتفاقی رخ داده است؟ چرا ما از انجام وظیفه‌ای که بر عهده ماست، فاصله گرفتیم؟ مسائل محیط‌زیستی حل شد؟ اینها را باید بسیج کرد، نباید ناامید شد هر چند سخت است. باید مطالبه‌گری کنیم، مطالبه‌گری آگاهانه.

زمانی افراد می‌توانند مطالبه‌گر باشند، که مسئولیت‌پذیر باشند، در واقع کسی که مسئولیت‌پذیر نباشد، حق مطالبه‌گری نیز ندارد. انسان‌ها زمانی مسئولیت‌پذیر می‌شوند که آگاه شوند. من اگر آگاهی داشته باشم متوجه می‌شوم، این ظرف کریستالی با ارزش است یا نه؟ شما از یک کودک چه توقعی دارید زمانی که یک ظرف کریستال را به او بدهید و او آن را نشکند. چرا از او توقعی ندارید؟ چرا او تعهدی ندارد؟ چون آگاهی ندارد، زمانی که آگاهی او رشد کند، از او تعهد می‌خواهید.

در حال حاضر نیز وظیفه ماست که آگاهی و مسئولیت‌پذیری را افزایش دهیم، وقتی مسئولیت‌پذیری رشد کرد، مطالبه‌گری درستی رخ می‌دهد، در غیر این صورت به نتیجه نمی‌رسیم.



طبیعت ایران: در برنامه‌های توسعه قبلی به بسیاری از چالش‌های موجود در تخریب و عواملی که مانع احیا و توسعه جنگل‌ها هستند، از جمله حضور دام در جنگل، کشت زیراشکوب در جنگل‌های زاگرس، آتش‌سوزی‌ها و تغییر کاربری و ... پرداخته شده و راه‌حل‌هایی نیز ارائه شده بود. اگرچه در برنامه‌های قبلی هم توانستیم به اهداف پیش‌بینی‌شده برسیم ولی در برنامه هفتم حتی اشاره‌ای هم به این چالش‌ها نشده و متأسفانه صورت مسئله نیز پاک شده است. فقط یک ماده در این برنامه به جنگل‌ها پرداخته و آن هم گفته است، جنگل‌ها طبق طرح‌های نوین جنگلداری اداره شوند. آیا مشخص است این طرح جنگلداری نوین چیست؟ تعریفی از طرح‌های جنگلداری نوین وجود دارد؟ سایر جنگل‌های کشور مثل جنگل‌های زاگرس، جنگل‌های ایران و تورانی، جنگل‌های خلیج و عمانی چگونه باید مدیریت شوند؟ چرا به این منابع اشاره نشده است؟

جناب آقای دکتر کیادلیری

ما یک بخش فنی داریم که نقاط ضعف آن را نیز نوشته‌ایم. من پیشنهاد خود را راجع به ماده ۳۶ عرض خواهم کرد. نخست اینکه در این برنامه‌ها باید آینده‌نگری داشته باشیم که نداریم. دوم اینکه، سیاست‌های کلی را مدنظر قرار دهیم، اینها کمترین خواسته‌های موجود است، سپس ضروری است، ضمانت اجرایی ایجاد کنید. بزرگ‌ترین ضعفی که در برنامه‌ها دیده می‌شود، نبود ضمانت اجرایی است. کسانی که تاکنون مسئولیتی داشته‌اند، ترک فعل کرده‌اند. مگر قرار نبود که اینها را انجام دهند؟ چرا انجام نشد؟ آیا ترک فعلی اتفاق افتاده است؟ اینها نیاز به پاسخگویی دارد. این سه مورد را در خصوص برنامه بیان کردم.

در خاتمه از آنجایی که شما در صحبت‌های خود از انجمن‌ها و متخصصان صحبت به میان آوردید، می‌خواهم بگویم که متخصصان محیط‌زیست باید به فعالان محیط‌زیست تبدیل شوند. همیشه اینگونه تصور شده که فعال محیط‌زیست فردی است و متخصص محیط‌زیست فردی دیگر. در شرایط کنونی، متخصصان محیط‌زیست باید به

فعالان محیط‌زیست تبدیل شوند. نمی‌توانید کلیت جامعه را نبینید که به کدام سمت می‌روند و تنها به امور دانشگاهی بپردازید. شرایط فعلی، مشابه کشتی تایتانیک است. زمانی که کشتی غرق می‌شد و تعدادی با دقت از روی نت، ویولن می‌نواختند. منظور بنده این است که نمی‌توان کلیت جامعه را نادیده گرفت و دل‌خوش به چاپ و نشر مقاله بود، این موضوع به‌تنهایی هیچ دردی را دوا نمی‌کند. در یکی از همایش‌های اخیر متوجه شدم، تاکنون از تعداد ۱۳۰۰ پایان‌نامه پیرامون موضوع آب دفاع شده است، پس چرا نتوانستیم یک قطره آب به منابع کشور اضافه کنیم. این درد، بسیار بزرگ است، مقاله منتشر کردیم و امتیاز و ارتقا گرفتیم، همچنان اما کشور با مشکلات بسیار دست‌وپنجه نرم می‌کند.

در این شرایط متخصصی هم که با جامعه حرف می‌زند، برچسب پوپولیسم می‌خورد و به احساسی صحبت کردن متهم می‌شود. اتفاقاً من بر این باورم، اگر متخصصی با احساس صحبت می‌کند، پوپولیست نیست، او نت موسیقی را می‌داند، او می‌داند، موسیقی را باید با احساس نواخت و تنها نباید روی نت کار کرد. آیا می‌شود به یک استاد موسیقی بگویید، بدون احساس و تنها از روی نت بنوازند؟ شرایط موجود طبیعی نیست، در این شرایط باید آگاهی را افزایش دهیم، آگاهی هم که نباید بین من و شمای متخصص ردوبدل شود. این اطلاعات باید در اختیار جامعه قرار گیرد تا از آن به‌عنوان یک پشتوانه سیاسی و علمی کمک بگیریم و حرکت کنیم. برای این مسئله شما ناگزیرید که دانش خود را در اختیار مردم بگذارید تا آنها بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند. پس این برچسب‌ها را از بین ببریم، هر متخصصی که صحبت می‌کند، نت موسیقی خود را می‌داند، ولی با زبانی آن را بیان می‌کند که جامعه را با خود همراه سازد. اگر جامعه را با خود همراه کنید امکان ندارد، شکست بخورید. چگونه می‌توانید نماینده‌ای را در مجلس تحت تأثیر قرار دهید تا زمانی که مردم حوزه انتخاباتی او را تحت تأثیر قرار نداده‌اید؟ نحوه صحبت با مردم نیز یک دغدغه است. چگونه باید با مردم صحبت کرد؟ تنها با زبان مقاله و علم و ... آیا نمی‌توان این دستاوردهای علمی را به زبانی که آنها نیز درک

کنند، بیان کرد؟ با برچسب‌زدن به ما، نگذاشتند حرف بزیم و نتیجه این شد که هم‌اکنون مشکل داریم. گاهی اوقات وظایف در شرایط مختلف تغییر می‌کند، مادر شرایطی هستیم که اگر نتوانیم دانش و علم خود را وارد جامعه کنیم، هیچ‌گونه پشتوانه سیاسی و مردمی نخواهیم داشت. تا این مسائل دغدغه مردم نشود، هیچ سیاست‌گذاری به آنها توجه نمی‌کند.

طبیعت ایران: آقای مهندس فیاض، لطفاً مطالب



ذکرشده در این گفت‌و‌گو و راهکارهای مربوطه را به‌طور خلاصه جمع‌بندی فرمایید.

جناب آقای مهندس فیاض

در ادامه فرمایشات آقای دکتر کیادلیری، لازم است عرض کنم، در مقاطعی از زمان و به‌عنوان تبلیغات گفته می‌شد، فرهنگ منابع طبیعی باید به معارف عمومی تبدیل شود. یکی از نهادهایی که قرار بود به این موضوع بپردازد، رسانه جمعی، به‌خصوص سازمان صداوسیما بود، در این برنامه هیچ وظیفه‌ای در این خصوص برای صداوسیما تعریف نشده است. در اوج مصرف در تابستان، که نگرانی از کمبود آب و برق وجود داشت، هشدارهایی در حد زیرنویس‌های برنامه‌های تلویزیونی ارائه می‌شد که کولر آبی را روی دور کند و کولر گازی را روی ۲۴ درجه تنظیم کنید، یا هشدارهایی در مورد صرفه‌جویی در

مصرف آب اعلام می‌شد، گاهی نیز گزارش‌های تصویری از تشریح نمودارهای تولید و مصرف آب و برق توسط کارشناسان ارائه می‌شد، در روش‌های تنبیهی نیز، افزایش پلکانی بهای برق، یا آب برای مصرف‌کنندگان فراتر از الگوی مصرف در نظر گرفته شد. به نظر می‌رسد به این موضوع که چقدر مردم را در قالب برنامه‌های جدی و علمی نسبت به پیامدهای این اتفاقات آگاه می‌کنیم و در برنامه توسعه چه نگاهی به آن وجود دارد، توجهی نشده است.



هنگامی که صحبت از چاه‌های غیرمجاز می‌شود، درست است که از دستگاه‌های دولتی انتظار می‌رود، کنترل کنند و مانع از حفر این چاه‌ها شوند، ولی این چاه‌ها توسط عده‌ای از افراد فرصت‌طلب حفر می‌شوند. کسی از خارج از کشور نمی‌آید که باعث اتفاقاتی مانند حفر چاه غیرمجاز، تخریب مراتع، جنگل‌ها و تغییر کاربری‌ها شود. در پناه یک کشور آباد، همه در امنیت خاطر و آرامش زندگی می‌کنند، اگر منابع پایه طبیعی کشور (آب، خاک و گیاه) از بین برود، آسایش و آرامش همه مردم و در واقع امکان زیست در کشور تهدید می‌شود.

با توجه به افزایش تقاضا برای منابع و تأثیر افزایش دما بر مصرف آب و برق از لحاظ فرهنگی نیاز به اقدامات جدی است، صداوسیما در برنامه توسعه چه مسئولیتی برای تحقق شعار «منابع طبیعی باید به معارف عمومی تبدیل

شود» بر عهده دارد؟

برنامه هفتم نیاز به دگرگونی اساسی در بخش منابع طبیعی دارد. ستاد ملی گرد و غبار در کشور، در سازمان محیط‌زیست است. هیچ اشاره‌ای به مسئولیت محیط‌زیست در این حوزه نشده است. چندی قبل در نشست با حضور دبیر ستاد ملی گرد و غبار و معاون فنی وزارت کشاورزی عراق در بغداد، توافق‌نامه‌ای با موضوع بررسی و کنترل گرد و غبار در منطقه امضا شد. چگونه در برنامه هفتم توسعه به موضوعی با این گستردگی، اشاره‌ای نشده است؟ در این برنامه به موضوع حفاظت از منابع طبیعی به‌عنوان یکی از چالش‌های بزرگ در کشور نیز، توجهی نشده است. وقتی قاچاق چوب یک مسئله جدی در کشور است، ضروری است ظرفیت یگان حفاظت با هدف جلوگیری از چنین دست‌اندازی‌هایی به منابع طبیعی کشور تقویت شود. هرازگاهی در اخبار مطرح می‌شود که یک مأمور محیط‌زیست یا یک قرق‌بان در جنگل توسط تخریب‌کنندگان منابع طبیعی و شکارچیان غیرمجاز، یا قاچاقچیان چوب، شهید یا مجروح شده است.

با وجود چنین مشکلاتی در حفاظت از منابع طبیعی، بی‌توجهی و مغفول ماندن این موضوع مهم در برنامه، پیامدهای زیانباری برای محیط‌های طبیعی کشور به بار خواهد آورد. این ضعف سازمان منابع طبیعی و آب‌خیزداری کشور است. متأسفانه چنین برنامه‌ای از طرف دولت پیشنهاد شده است و ممکن است با ضرب‌الاجل‌هایی نیز تصویب شود.

به نظر بنده این برنامه نیست، بیشتر شبیه یک صحبت خودمانی بین چند نفر است که جو‌های افتاده در جنگل را با نامه خارج کنند، زراعت چوب براساس طرح مصوب از طریق فراخوان و تعیین برنده انجام شود.

نکته‌ای که باید عرض کنم این است که هنوز در رویکرد توسعه کشور، اجماع و یکپارچگی وجود ندارد، اینکه در چهارچوب نظریه توسعه کشور چه رویکردی در منابع طبیعی داشته باشیم؟ طبق صحبت آقای دکتر، گاهی یک نظریه می‌تواند یک کشور را متحول کند. در یک مقطع زمانی مشکل ارائه نظریه مطرح شد و کرسی‌های نظریه‌پردازی فعال شد. رسانه ملی چندین برنامه تلویزیونی برگزار کرد، بعد از چند

سال الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در دانشکده اقتصاد و در جمع افراد زیادی تدوین و چاپ شد. در مقطعی نام وزارت فرهنگ و آموزش عالی به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تغییر کرد و مسئولیت برنامه‌ریزی در حوزه علم و فناوری را عهده‌دار شد. با این نگاه که مسیر توسعه کشور از مسیر ارتباط دانشگاه با نهادهای اجرایی رقم می‌خورد. بعد از چند سال، به‌جز توسعه تحصیلات تکمیلی و تقویت رویکرد مقاله‌نویسی و مطرح شدن رتبه کشور در حوزه علم و فناوری در جهان بر پایه مقالات علمی، تحول چشمگیری بر پایه نقش دانشگاه‌ها در تحقق اهداف توسعه کشور رخ نداد. در یک مقطع زمانی مطرح شد، نهادهای پژوهشی زیر نظر دانشگاه‌ها قرار گیرند که به نظر می‌رسد تحت تأثیر رویکرد کاهش هزینه بود، ولی رویکرد یادشده از تحلیل و نظریه قابل‌اعتنایی برخوردار نبود. همان چیزی که اکنون در خصوص کوچک کردن سازمان تات احساس می‌شود.

اکنون برنامه هفتم تدوین شده و در موضوع منابع طبیعی تنها به بخش کوچکی از جنگل اشاره شده است. به نظر می‌رسد این گونه اتفاق‌ها ریشه در مباحث نظری دارد. در واقع، اجماع نظریه‌پردازان حوزه‌های تخصصی مختلف پیرامون این امر مهم بسیار ضروری به نظر می‌رسد. ضعف در نگاه برنامه هفتم به منابع طبیعی بی‌تأثیر از نبود نظریه توسعه مورد اجماع متخصصان نیست.

منابع درآمدی متکی به آب، زمین و نفت و صادرات متکی به تولید کشاورزان و کارگران صنایع دستی یا محصولاتی مانند خشکبار، فرش و ... برای تحقق اهداف پیشرفت و توسعه کشور کافی نیستند، تولید ثروت و درآمد از صادرات حاصل از علم نیروی انسانی متخصص رویکردی است که نیازمند توجه جدی و عمل به آن در برنامه توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور از جمله برنامه هفتم است که هم‌اکنون در حال بررسی در مجلس یازدهم است.

طبیعت ایران: از زمانی که برای گفت‌وگوی این شماره از نشریه طبیعت ایران اختصاص دادید، صمیمانه و در کمال احترام قدردانی می‌کنم.